

هو الله - ای آواره حق، از تسلط خلق مجبور بر رحلت از گیلان بطهران گشتی و آواره و سرگردان شدی.

عبدالبهاء

اصلی فارسی



هو الله

ای آواره حق، از تسلط خلق مجبور بر رحلت از گیلان بطهران گشتی و آواره و سرگردان شدی. عبدالبهاء با چشمی اشجار ذکر شهادت ابرار و مصیبت احرار در لیل و نهار مینماید و آبی راحت و فراغت نجوید ولی اگر جمیع مصائب را بغوائل و متاعب عبدالبهاء قیاس خواهی حکم قطره و دریا دارد. بکت علی ضرّه و بلائه اهل الملاء الاعلی و ارتفع نجیب البکاء من اهل ملکوت الابهی. از جمله بلاء بی وفایان ناقضان که بظاهر نزد یاران اظهار ثبوت مینمایند و در باطن خفياً ترویج نقض میکنند و تیشه بر بنیان الهی میزنند و گمان دارند که عبدالبهاء غافل است و امر بر او مشتبه میشود. مقصود ایقاز آنجناب است که بیدار باشید که شخصی در طهران هست که الان پنج شش سالست که خفياً با ناقضین راه دارد و ترویج نقض در سرّ مینماید و عبدالبهاء محض ستاری سکوت میکند که شاید متنبه گردد و از این جفا و خطا دست بردارد. او بر عکس توهم اشتباه در حق عبدالبهاء مینماید و آن شخص بعضی با آنجناب نیز مدارا میکند و بهر وسیله و حکایت و روایت خفياً القاء شبهات آرزو دارد. ملتفت باشید و چون راحه نقض از او استشمام نمودید در کمال مهربانی نصیحت کنید که ای بی فکر حیف تو نباشد که چنین خود را در ورطه هلاک نقض بدون سبب اندازی و مغضوب جمال مبارک و مبغوض اهل حق نمائی. مرکز نقض را ملاحظه کن و عبرت گیر که آن عزّت پایدار بچه ذلتی مبدل شد و گمان منما که عبدالبهاء بیش از این تحمل نماید زیرا نفوس دیگر نیز در خطر افتند. لهذا تکلیف او



ORIGINAL



AUDIO

اینست که دست از ستّاری کشد مگر آنکه توبه نمائی و نادم شوی. باری آنجناب بسیار باو نصیحت نمائید اگر پذیرفت فسوف يأخذه الله اخذ عزیز مقتدر و هذا وعد غیر مکذوب و علیک التّحیّة و الثّناء ع

